



۲۰۱۸/۰۵/۰۲

محمد نذیر تنویر

## «ناھید شهید» در لابلای خاطرات از یاد رفته

بمناسبت سی و هشتمین سالروز تظاهرات متعلمین و محصلین (نهم ثور ۱۳۵۹) شهر کابل نسبت به اشغال کشور شان:



نوشته و گرافیک دیزاین: انجنیر محمد نذیر تنویر

### تذکر:

شاید در ذهن هر هموطن ما خطور نماید، که «چرا احساس «قیام های قبلی»، در «شهرنشینان فعلی» نیست؟» در حالی که در دور دوم تجاوز (تجاوز امریکا و ۴۹ کشور هم پیمانانش)، سطح آگاهی مردم بالاتر از دور نخست تجاوز (تجاوز شوروی) بود، و در ضمن از تجربیات سرشار جهاد نیز برخوردار بودند. بنده این مطلب را در مقاله جداگانه مورد بحث قرار داده بودم که علاقمندان می توانند آنرا در «گوگل» زیر عنوان «چرا احساس «قیام های قبلی»، در «شهرنشینان فعلی» نیست؟» جست و جو نمایند؛ چونکه صفحه بنده (afghan) با تمامی مطالب و البوم های آن، از صفحات مجازی فضای اینترنتی حذف گردید. همچنان خوانندگان محترم باید حالت «تنظیم های جهادی» را در همان مقطع تصور نمایند، نه به حالت انحرافی کنونی!

## بخش دوم:

### هشتم ثور ۱۳۵۹:

...

**هشتم ثور** بعد از متواری شدن تظاهرات، دختران لیسه سوریا و رابعه بلخی در «کارته چهار» در برابر خانه «جلالر» تجمع نموده و شعار های بر ضد وی و ارباب اش را سر داده بودند. اطراف خانه «جلالر» پُر از افراد «خاد» بشمول واحد های حفاظتی منزلش گشته بود که بعضی ازین خادبیست ها در بالای بام ها مواضع اختیار نموده بودند. فریاد دختران که شعار سر می دادند «ای جاسوس چرا وطن عزیز ما را فروختی؟!» بر فضای ساحه طنین افکنده بود.

خیلی زود، احساسات این دوشیزه های با غیرت اوج گرفت و بعضی شان شروع به پرتاب سنگریزه ها نمودند. **با اثابت هر سنگ بر پنجره های منزل «جلالر»، تعدادی ازین شیر زنان به رگبار بسته شده و به خاک و خون کشانیده می شدند.** صحنه های باورنکردنی و تکان دهنده بود، و معلوم نبود که خون انسان چه ارزش دارد؟ بیشتر مجروحین که از ناحیه پای زخم برداشته بودند، با سرعت توسط خادبیستها از صحنه دور شده و به حویلی های همسایه ها انتقال می یافتند. این صحنه ها احساسات را بیشتر به اوج آن کشاند و نیروهای کمکی که تازه در آنجا حضور یافته بودند، سعی بر دور نگهداشتن حلقه های پسران می نمودند. با تشدید نیروهای جدید، حلقه امنیتی بسرعت گسترده گردید، و سرک اول کارته چهار با سرکهای متصل به آن مسدود گردید.

ازین که چیزی نمی توانستم و ناظر چنین صحنه ها بودم در خود احساس ناتوانی و شرمندگی می کردم. هرچند که شعار های ما کوبنده تر بود، اما ازین که تعداد ما محدود بود، آنها فقط سعی به دور نگهداشتن ما از صحنه می نمودند. خادبیستها با همین شیوه بلاخره توانستند تا پسران را از ساحه ساخته، و به سرکوب دختران تشدید بخشند. دیری نگذشت که تجمع دختران از هم فروپاشید و از صحنه دور رانده شدند. آنها بیان می داشتند که زخمی ها را از آنها جدا ساخته و با جیب های «خاد»، بجای نامعلومی انتقال می دادند.

### نهم ثور ۱۳۵۹:

حادثات پیهم و دلخراشی «چند روز گذشته»، احساسات جوانان را جریحه دار نموده تا جایی که فردا آن روز، یعنی **۹ ثور ۱۳۵۹** کابل شاهد صحنه های بزرگ و گسترده ی از تظاهرات بود.

در آغاز، تجمعات بطور حلقه های کوچک و غیر متحرک در مقابل هر پوهنخی شکل یافته بود که بعداً آرام آرام به تحرک درآمدند. من که با اتحادیه محصلین نیز ارتباطات نیک و نزدیک داشتم با جمعی از هواداران اش و دیگر جوانان حزب اسلامی در شکل دهی تظاهرات سعی کردیم. نکته خیلی جالب و قابل غور، احساسات اسلامی جوانان درین تحرکات بود. خوب بخاطر دارم زمانی که تجمعات کوچک به یک کتله بزرگ در مرکز پوهنتون شکل یافت، «**فروزان**» محصل پوهنخی سیاس که خیلی آزاد، شیک و نیز زیبا بود، بر بلندی یکه؛ بقسم تریبون از آن استفاده میشد، بالا رفته، و بعد از چند شعار بر علیه اشغالگران فریاد سر داد:

**«ما به هیچ چیزی کمتر از جمهوری اسلامی قانع نیستیم!»**

این شعار، که حرف دل مردم را بیان می داشت منعکس کننده آرمان های اسلامی جامعه ما بود که با خون و پوست مردم گره خورده بود.

جمعیت بزرگ محصلین به سمت پوهنځی های اقتصاد، ادبیات و انجیری به راه افتیدند و با عبور از کنار هریک از این پوهنځی ها، بر تعدادش افزوده می گشت. اما زمانی که نزدیک پوهنځی انجیری رسید، جمعیت اش دوچندان گشته، و پوهنځی انجیری تقریباً خالی از محصلین گشت.

انبوه محصلین حرکت شانرا بطرف «جاده سوم عقرب» ادامه دادند، تا از آن طریق بسمت قصر ریاست جمهوری پیش روند و فریاد شان را بگوش قصر نشینان کمونیست برسانند. زمانی که تظاهرات به «جاده سوم عقرب» رسید متعلمین «لیسه غازی» از سمت چپ، متعلمین لیسه های «سوریا» و «رابعه بلخی» از جهت راست و محصلین «دارالمعلمین» از عقب به آن پیوستند و جمعیت چند هزار نفری را تشکل دادند.

دربین تظاهرکنندگان دوستم **عتیق الله «لنگر»** که یکی از معاونین فعال **حمیدالله (استاد اکبر)** بود نیز به چشم می خورد که با شعار هایش، گروه ی از محصلین «دارالمعلمین» را رهبری می داشت.

شور و هیجان تظاهرات چنان بالا بود که جوانان رهگذر را نیز باخود جذب می داشت. شعار های آزادیخواهانه و تجاوزستیز با نعره های «**الله اکبر**»، ترس و وحشت عمیقی را بر اعمال **خلق و پرچم** مستولی گردانیده که ممثل آن در ارسال نیروهای کمکی «اردو» جهت تقویه خادیسست های ناظر در صحنه بود. موج خروشان متعلمین و محصلین در حالی که مسالمت آمیز به پیش می رفتند با فریاد شان:

**«روسها خانه ما را ترک کنید!»** فضای کابل را پُر ساخته بودند.

دختران با عبور از کنار افراد قوای مسلح، چادر های سفید شانرا پرتاب می کردند و فریاد سر میدادند که:

**«شما چادر بیوشید ما روسها را از کشور خود می رانیم!»**

در سه راهی جاده سوم عقرب و جاده دارالامان، متعلمین «لیسه حبیبیه»، بطور پراکنده و نامنظم با تظاهرات پیوستند و به مسیر «ده افغانان» به حرکت شان ادامه دادند. همانگونه که جمعیت تظاهرکننده ها بزرگ و گسترده تر می گشت، بر تعدادی قوای «اردو» و «خاد»، نیز افزوده می گشت.

جاده «ده افغانان» که به «پارک هوتل» منتهی می گشت، قبلاً از سه جهت توسط قوای امنیتی مسدود گشته، و حتی کوچه های که به دامنه کوه تلویزیون (آسمایی) راه می یافت در محاصره قرار داشتند.

پیامد چنین صحنه ها از قبل معلوم بود اما تظاهرکننده ها بدون هراس، در قلب نیروی های امنیتی داخل شده و زمانی که سعی می ورزیدند تا به پیشروی ادامه دهند، از تمامی جهات مورد هجوم قرار گرفتند.

### **بخش سوم:**

**فضا را صدای فیر گلوله ها پُر ساخته بود و هلیکوپتر های «گنشیپ» جهت رعب و وحشت، در ارتفاع خیلی پائین پرواز داشتند.** واقعاً وضعیت از کنترل خارج گشته و جمعیت تظاهر کنندگان، نظم شان را از دست می دادند. راه ها از تمامی جهات مسدود شده بود و همه بفکر نجات شان سعی می داشتند. زخمی ها و شهدای صفوف اول، که بروی جاده افتیده بودند، ...

**(ختم این واقعه تاریخی را در بخش سوم پیگیری نماید)**

